

ابعاد یک حضور و رد صلاحیت

عباس عبدي

هنگامي که بالاترين نهاد حقوقي کشور تصميماتي ميگيرد که به هيچوجه قابل دفاع و حتي توجيه نيست، معلوم ميشود يك جاي کار ايراد جدي دارد. اين ايراد کجاست؟ رد پاي اين ايراد اصلي در متن نامه بهخوبي ديده ميشود. آنجا که يکي از علل رد صلاحيت لاريجاني را نوشتهاند: «تلقي سهم بودن در بخشهايي از نابساماني و وضع نامطلوب موجود در دولت مستقر». فرض کنيم که سهم بودن (و نه حتي تلقي سهم بودن بلکه بهصورت واقعي نقش داشتن) دليل قابل پذيرشي در رد صلاحيت نامزد باشد، در اين صورت نقش شوراي نگهبان در اين وضع چگونه است؟ شما دو بار روحاني را تايد صلاحيت کرده ايد درحالي که روحاني پيش از ۹۲ با روحاني امروز هيچ فرقي نداشته است. همچنين چهل سال است که شما در بالاترين و قدرتمندترين نهاد کشور حضور داريد، همه قوانين از زير دست شما بايد رد شود. انتخابات از هر نظر در اختيار شما است. چگونه براي خودتان هيچ نقش و مسووليتي در برابر وضع موجود نمي پذيريد؟ ولي به صرف تلقي سهم بودن رييس مجلس خودتان در وضع موجود، او را رد ميکنيد؟! باورکردني نيست. پس شما اگر مسووليتي نداريد، چرا اين همه قدرت داريد؟ اگر قدرت شما منشأ اثر بيروني نيست براي چه با تمام وجود آن را حفظ ميکنيد؟ اصولاً بفرماييد که اثرات قدرت بسيار زياد اين شورا در کجا خود را نشان داده است؟ مهمترين نکته در نوشتن اين نامه اين است که ظاهراً کسي آنجا نبود که به آقايمان بگويد اين استدلالها را نميتوان مکتوب کرد و رسماً اعلام نمود، زيرا بسيار عجيب و بد است. در حقيقت هيچ زنداني هم حاضر نميشود زير فشار چنين استدلالهايي را براي توجيه رفتار خود بنويسد، پس چگونه شوراي نگهبان آن را به عنوان سند رسمي تهيه و منتشر کرده است؟ جالب اينکه شورا سخنگويي هم دارد که به راحتی اين موارد را توجيه ميکند! اعتبار مفهوم حقوق در کشور ناشي از اعتبار تصميمات اين شورا است. آيا ممکن است اين حد غيرمنطقي، يا حتي تبعيضآمیز نظر داد؟ از ميان سه نامزد انتخابات، يك نفر فرزندش در امريکا درس ميخواند، ديگري فرزندش ضد انقلاب شده و عليه انقلاب حرف زده و...، سومي هم که مشابه اولي است و فرزندش در اروپا درس خوانده و نوه دار شده، اولي رد و دو نفر ديگر تايد ميشوند.

مگر ممکن است که در بالاترین سطح حقوقی کشور تصمیمات مهمی گرفته شود که مبنای آن چنین اطلاعات و نظرات مخدوش و بی‌ربطی با حکم باشد؟

هیچ‌کدام از ۷ مورد اعلامی ربطی به تایید و رد صلاحیت ندارد به جز يك مورد که آن‌هم از سوی لاریجانی قاطعانه تکذیب شده است. در صورتی که این موارد واقعا هم درست باشد ربطی به صلاحیت فرد ندارد بلکه اینها را می‌توان در کوران رقابت انتخاباتی طرح کرد و داوری درباره آنها را به عهده مردم گذاشت. برای مثال ساده‌زیست بودن یا نبودن فارغ از اینکه تعریف روشنی ندارد را باید به عهده رای‌دهندگان گذاشت. همچنین انتشار اینها را نباید گذاشت برای موجه جلوه دادن تصمیمات محرمانه و رد صلاحیت افراد. اگر فرزند آقای لاریجانی در قراردادهای مجلس از موقعیت پدرش سوءاستفاده کرده باید همان زمان مطرح میشد و از ریاست مجلس استعفا میداد نه اینکه همواره تکریم شود و حالا به عنوان امری قطعی در اسناد محرمانه ذکر و علت رد صلاحیت او اعلام شود، تازه او هم پاسخ داده اگر این مورد درست بود سرش را به دیوار بکوبند! اگر این خبر در زمان مناسب منتشر شده بود، همان زمان صحت و سقم ماجرا معلوم میشد و اگر درست بود همان زمان اثرات سیاسی خود را برجا می‌گذاشت. در مجموع هیچ‌کدام از هفت عنوان اعلام‌شده به جز مورد قرارداد رانتهی که از سوی لاریجانی قاطعانه رد و خواهان رسیدگی حقوقی شده بقیه موارد ربطی به صلاحیت فرد ندارد حتی اگر درست تعریف شده باشند.

فراموش نکنیم ۶ نفر از این آقایان فقیه که همه‌کاره شورا نیز هستند، هنگامی که اخبار غیرمعتبری را که با يك تلفن صحت و سقم آنها معلوم میشود مبنای تصمیم خود قرار می‌دهند، چگونه انتظار دارند که مردم داوری آنها از احادیث و اخبار ۱۴۰۰ سال پیش را معتبر بدانند؟

این نامه قطعه كوچك از كوه یخ تصمیماتی است که منتشر و دیده شد. بدون تردید این شورا بخش بزرگی از تصمیمات خود را در همین چارچوب‌های ناموجه گرفته است. همچنان تاکید می‌کنم که شورای نگهبان بالاترین نهاد حقوقی کشور است که متأسفانه تصمیمات آن عمدتاً از قالب حقوقی متقنی تاثیر نمی‌پذیرند. اعتبار نظام موجود و حتی بخش مهمی از عملکرد آن به اعتبار و عملکرد این شورا وابسته است. بدون ایجاد تحول در افراد و گردش کار داخلی و جایگاه این شورا و پاسخگویی شفاف آن و پذیرفتنی شدن تصمیماتش نزد حقوق‌دانان کشور، نمی‌توان به افزایش اعتبار مزبور امیدی داشت. پایان